

درس اول فصل اول : چیستی فلسفه

▪ در میان انبوه افکار، مسئله ها، تصمیم ها و اعمال روزانه که می آیند و می روند و دفتر هر روز ما را می نویسند، گاه و بی گاه برقی از سؤال های ویژه نیز می جهد و اندکی بعد در میان انبوه آن افکار و اعمال گم می شود.

▪ عموم آدم ها این برق های جهنده را در دقایقی از ساعات روز یا هفته یا سال مشاهده کرده اند، اما اغلب از آن عبور کرده و درباره آنها نیندیشیده اند. اگر هم زمانی یکی از این سؤال ها توجهشان را جلب کرده و آنها را به فکر وادار نموده، بعد از صرف اندکی نظر و فکر، خسته شده و به کاری دیگر مشغول گردیده اند.

▪ برخی از سؤال های ویژه عبارت اند از:

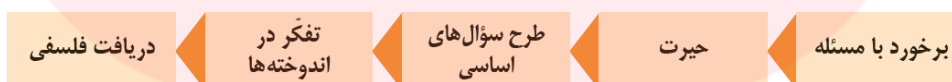
چرا درد و رنج هست؟ آیا نمی شد در جهانی زندگی کنیم که خبری از درد و رنج در آن نباشد؟ سعادت واقعی چیست؟ آیا می توان آن را به دست آورد؟ سرانجام ما انسان ها در کره زمین چیست؟ جهان چه سرانجامی دارد؟ آیا ما جهان، اشیا و پدیده ها را همان گونه که هستند، می توانیم دریابیم؟ عشق و دوستی چگونه است؟ آیا آنها امور واقعی و درست اند؟ آیا میان خوشبختی ما و دیگران رابطه ای وجود دارد؟ آیا خوبی و بدی، عقیده ای شخصی و سلیقه ای است؟ یا معیاری معین و مشخص دارند؟ اصلاً آیا انتخاب و اختیار حقیقت دارد؟ یا زندگی مجموعه ای از فعالیت های جبری است؟ ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم؟ قانون مند یا بی قانون؟ دارای علت یا بدون علت؟ آیا حواس ما گاه گاهی اشتباه نمی کنند؟ چگونه جلو خطای حواس را بگیریم؟ آیا من همان احساساتم هستم؟ آیا من همان خاطراتم هستم؟ راستی من کیستم؟

تفکر فلسفی

▪ از آن هنگام که یک فرد به نحو جدی به یکسری پرسش های ویژه و اساسی پردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او شود، وارد تفکر فلسفی شده است، حتی اگر یک کارگر یا فیزیک دان یا پزشک و مغازه دار باشد.

▪ **تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی است. برخی به آن توجه می کنند و برخی با بی توجهی از کنار آن می گذرند.**

▪ به ظاهر و با نگاه ابتدایی، در زندگی عادی و روزانه که برای خوراک، پوشاک، بهداشت، شغل و مانند آنها تلاش می کنیم، نیازی به طرح پرسش ها ویژه و اساسی و پاسخ دادن به آنها نداریم. اگر خوب تأمل کنیم، پاسخی که به این پرسش ها می دهیم، **نحوه زندگی، رفتار و گفتار ما را شکل می دهد و با آدم های دیگر متفاوت می کند.** به همین جهت برخی با دقت و تأمل و پشتکار در پی یافتن پاسخ های درست برای این پرسش ها برمی آیند و تا به پاسخ منطقی نرسیده، از پا نمی نشینند.



▪ **تفکر فلسفی و اندیشیدن درباره سؤال های ویژه و اساسی یک ضرورت عام و همگانی است که شایسته است هر انسانی بدان پردازد و توان فکری خود را در این مورد تقویت کند.**

▪ **کامیاب شدن در این صحنه، طبعاً نیازمند دقت و تلاش فکری پیوسته و دائمی است تا فرد بتواند با ورزیدگی عقلی اندک اندک از امور معمولی و روزمره عبور کند و با دقت و نظم منطقی، و اندیشیدن به مسائل اصلی زندگی به پاسخ های مناسب دست یابد.**

دانش فلسفه

▪ **تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های ویژه و اساسی موجب ظهور دانشی به نام « فلسفه » گشته است .**

▪ **دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند سؤال های ویژه و اساسی است و فیلسوفان کسانی هستند که به این مسئله به صورت قانونمند و تخصصی پرداخته اند و پاسخ های دقیقی به این قبیل سؤال ها داده اند.**

▪ **از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی به اهمیت پرشی های ویژه و اساسی پی بردند و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند. نتیجه تلاش آنان شکل گرفتن دانش فلسفه بود .**

ویژگی های فلسفه

▪ **دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش ها دارد؟ مرز این دانش با سایر دانش ها کجاست؟ کدام گفت و گو را گفت و گویی فلسفی می نامند؟ مسائل فلسفی کدام اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می شوند؟**

▪ **ویژگی های فلسفه عبارتند از :**

الف) بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات

ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی

الف) بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات

▪ **فلسفه درباره بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کند و این، تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش هاست .**

▪ فیلسوفان وارد هر موضوعی می شوند و مثلاً از طبیعت، انسان، اخلاق، هنر، سیاست و هر مقوله دیگر سخن می گویند، اما نه درباره آن مسائلی که یک فیزیک دان یا زیست شناس یا معلم اخلاق یا هنرمند و یا سیاستمدار بدان ها می پردازد .

▪ **فیلسوف در اصل و حقیقت جهان، طبیعت، انسان و سایر اموری که نام برده شده، کاوش می کند.**

▪ فلسفه، در هر موضوعی به دنبال پرسش های خاصی است، نهایی ترین پرسش ها درباره چیستی و چرایی امور. فلسفه، به این معنا همه چیز را دربر می گیرد. اما آنچه به این همه وحدت می بخشد و همه را تحت عنوان فلسفه جمع می کند، توجه به بنیادی ترین مسئله هاست.

ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی

▪ ابتدا به این مسئله ها توجه کنید:

▪ مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟

▪ چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می شود؟

▪ چرا در دوره جدید در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟

▪ آیا می شود در این جهان خوشبختی را به دست آورد؟

▪ چرا هر حیاتی پایانی دارد؟

▪ آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟

▪ مسائل فلسفی را نمی توان از طریق حواس یا آزمایش یا جست و جو در طبیعت حل کرد و

پاسخ داد.

▪ هنگامی که با این گونه پرسش ها روبه رو می شویم، هرگز نمی توانیم از حس بینایی یا بویایی یا میکروسکوپ یا تلسکوپ یا هر نوع ابزار دیگر استفاده کنیم. با رفتن به دامن طبیعت یا صعود در فضا یا حتی گرفتن آمار از نظرات دیگران نمی توان پاسخ این پرسش ها را به دست آورد. کاری که به هنگام مواجهه با این پرسش ها می کنیم، تفکر و تأمل در اندیشه های خود برای یافتن پاسخ است.

▪ **درست است که برخی حقایق را با استفاده از حواس و تجربه و آزمایش یا آمار و ارقام می توان به دست آورد. اما این مسئله ها از این راه ها قابل شناختن نیستند.**

▪ در این موارد، عقل می کوشد در خود کاوش کند و با عمل تفکر و تعقل و با تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شود.

▪ مسئله های فلسفی، از این جهت مانند مسئله های ریاضی هستند، یعنی میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل آنها کمکی نمی کنند و فقط با عملیات فکری می توان به حل آنها پرداخت.

▪ برای روشن شدن بهتر روش تفکر فلسفی، به سؤال زیر توجه کنید:

▪ آیا عالم طبیعت آغازی دارد یا بی آغاز است و از ازل بوده است؟ حال اگر کسی یکی از این دو فرض را ادعا کند و مثلاً بگوید جهان آغازی دارد، ما از او دلیل می خواهیم و می پرسیم چرا؟ او باید در اینجا دلیل معتبر و عقلانی بیاورد تا موضوع، مورد پذیرش قرار بگیرد. او نمی تواند بگوید چون اکثر مردم معتقدند که جهان آغازی دارد، پس این نظر درست است. همچنین نمی تواند بگوید من آغاز جهان را با ابزارهای علمی مشاهده کرده ام و بنابراین چنین نظری درست است.

www.my-dars.ir

▪ پژوهش های تجربی، تاریخی، نقلی، ذوقی و ادبی، هیچ کدام در مسئله های فلسفی کاربردی ندارند بلکه به حوزه های دیگر دانش، مثل علوم طبیعی، تاریخ، ادبیات، دین و عرفان تعلق دارند.